پژوهشی پیرامون مصحف فاطمه «2»

پدید آورنده : نامشخص ، صفحه 34

برخی در تلاش بوده اند تا به مکتب اهل بیت - علیهم السلام - اتهاماتی وارد نمایند. ما در این نوشته اتهامی را که بارها و به عبارت های مختلف مطرح می کنند: شیعه قرآن را تحریف شده می داند و آنان قرآنی دارند که نامش مصحف فاطمه (س) است، را بررسی و با بیان ساده ای این تهمت را توضیح می دهیم، تا کسانی که فریب این گونه گفتار غیر واقعی را خورده اند، آگاه شوند.

یکی از مسائلی که باعث شده برخی از اهل سنت اتهامات مختلفی را در کتب خود علیه شیعه مطرح کنند، بحث مصحف حضرت فاطمه (س) است. این اتهامات در سال های اخیر تشدید گردیده به طوری که مجلّه «المسلمون» در عربستان سعودی، نُه شماره از مجلّه خود را به نقد مصحف فاطمه (س) اختصاص داده و مطالبی در این مورد عنوان کرده است.

با توجه به مطالب فوق، وارد بحث اتهامات مصحف می شویم.

بعد از مراجعه و فحص، اتهاماتی را که نسبت به مصحف فاطمه (س) مطرح و شیعه را به خاطر اعتقاد به آن تکفیر می کنند، در سه اتهام - که از شدید شروع شده و به رقیق ختم می شود - خلاصه می کنیم.

اتهام اوّل:

سلفی ها و وهابی ها تأکید دارند و می گویند: مصحف فاطمه همان قرآنی است که شیعه به آن اعتقاد دارد؛ بنابراین کلمه مصحف را به آن اطلاق می کنند. در حقیقت شیعه قرآنی را که ما در اختیار داریم، تحریف شده دانسته و معتبر نمی دانند. قرآن شیعه، همان مصحف حضرت فاطمه (س) است که به صورت مخفی میان شیعیان موجود است.

از کسانی که به این مطلب تصریح کرده، یکی از علمای الأزهر مصر به نام: «سعد محمد حسن» است. او کتابی با عنوان «المهدویة فی الأسلام» دارد که در ردّ مهدویت نوشته و به مناسبت در همین کتاب تصریح می کند: مصحف فاطمه، همان قرآن شیعه است که شیعه آن را به عنوان قرآن قبول دارد.

این کتاب رساله دکترای اوست و در آمریکا به چاپ رسیده است.

پاسخ: ظاهر این است که این اتهام، از بی دقّتی در کلمه مصحف به وجود آمده؛ یعنی مصحف را مرادف با قرآن فرض کرده اند و سپس این اتهام را به شیعه زده اند که قرآن شیعه همان مصحف حضرت فاطمه زهرا (س) است.

در ردّ این اتهام می گوییم:

اوّلاً: در لغت، مصحف را این چنین معنی کرده اند: «الجامع للصُّحف المکتوبة بین الدّفتین»؛ مصحف عبارت است از مجموعه اوراق و نوشته هایی که دو جلد برایش قرار داده باشند. پس مصحف مرادف با قرآن نمی باشد؛ گر چه ممکن است در بعضی از زبان ها به واسطه کثرت استعمال، از قرآن تعبیر به مصحف شده باشد، ولی لازمه این انصراف این نیست که ما مصحف را حمل بر قرآن کنیم.

موارد زیادی وجود دارد که کلمه مصحف در غیر قرآن به کار رفته که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

1) عبداللّه بن ابوداود سجستانی در کتاب خود به نام «المصاحف» روایتی را نقل می کند: «لما توفّی النبی (ص) اقسم علیُّ ان لا یرتدی الرداء الاّ للجمعة حتّی یجمع القرآن فی مصحف.»

زمانی که پیامبر خدا (ص) وفات کرد، حضرت علی (ع) سوگند یاد نمود که رداء نپوشد مگر برای نماز جمعه، تا اینکه قرآن را در ضمن یک مصحف جمع آوری کند.

اگر مصحف به معنای قرآن باشد، معنای عبارت این می شود: تا اینکه قرآن را در قرآن جمع آوری کند، و این معنی ندارد.

2) ابن حجر و بخاری در ضمن ترجمه «خالد بن معدان» این عبارت را آورده اند: «کان عِلْمه فی مصحفٍ». واضح است که مراد این است که دانش و علم او در یک کتاب جلد شده، بود.

3) دکتر ناصر الدین الأسد از نویسندگان معروف جهان عرب در کتاب خود عبارت جالبی دارد. او می نویسد: «و کانوا یطلقون علی کتاب المجموع لفظ المصحف و یقصدون به مطلق الکتاب لا القرآن».

4) ابن سعد در طبقات می گوید: «عن سهل مولی عتیبة... قال: فأخذتُ مصحفا لعمّی... فوجدت فیها نعت محمّد (ص)»

بنابراین کسانی که توهم کرده اند مراد از مصحف فاطمه، قرآن فاطمه (س) است، اشتباه کرده اند؛ زیرا تحقیق و بررسی نشان می دهد که مصحف به معنای قرآن نیست و به غیر قرآن نیز زیاد گفته می شود. چنان که شواهدی را از لغت و غیر لغت ذکر کردیم.

ثانیا: خود اهل بیت - علیهم السلام - تصریح می کنند که در مصحف فاطمه (س) نه احکام شرعی است و نه قرآن.

امام صادق (ع) تصریح می کند که حضرت فاطمه (س) بعد از فوت پدر بزرگوارش غمگین بود. مَلَکی که در بعضی روایات به جبرییل تفسیر شده، می آمد و حوادث آینده را خبر می داد، و حضرت صدیقه طاهره (س) به امیر مؤمنان می فرمود و حضرت امیر (ع) آنها را می نوشت. این کتاب معروف شد به مصحف فاطمه (س) و چیزی از حلال و حرام در آن نیست، بلکه فقط از حوادث آینده در آن خبر داده شده است.

به نظر می رسد بین مصحف فاطمه (س) و کتاب علی (ع) خلط شده است. این ها دو کتاب مستقلند؛ زیرا کتابی با عنوان «کتاب علیّ (ع)» داریم که مجموعه احکام شرعیه در آن بوده و گاهی اهل بیت - علیهم السلام - به آن کتاب مراجعه کرده و احکام شرعی را از آن استفاده می کردند.

عن أبی عبداللّه (ع) عن أبیه قال: «فی کتاب علیٍّ کلّ شی ء یحتاج الیه حتّی أرش الخدش و الأرش».

ولی مصحف فاطمه (س) غیر از این کتاب بوده است و از روایات فهمیده می شود که اصلاً احکام شرعیه در آن نبوده است.

اتهام دوّم:

گروهی می گویند: مصحف حضرت فاطمه (س) قرآن شیعه نمی باشد، ولی اعتقاد به مصحف حضرت فاطمه (س)، به معنای این است که نزول وحی بعد از پیامبر اکرم (ص) همچنان بوده و با فوت پیامبر قطع نشده است و بر فاطمه (س) وحی نازل می شده است. بنابراین شیعه اعتقاد دارد که حضرت فاطمه (س) نبیّ و پیامبر است.

پاسخ: هیچ ملازمه ای بین سخن گفتن ملک با یک شخص و نبوّت او نیست. به همین دلیل مشاهده می کنید که ملایکه با حضرت مریم (س) سخن گفته اند. خدای تعالی می فرماید: «وَ اِذْ قالَتِ المَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ اِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمین»

و نیز ملایکه با ساره همسر ابراهیم (ع) سخن گفته اند، آنجا که خداوند می فرماید: «وَ امْرَأتَهُ قائِمَةُ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرناها بِاسْحقَ وَ مِنْ وَرَآءِ اِسْحاقَ یَعْقُوبَ قَالَتْ یا وَیْلَتی ءَاَلِدُ وَ أنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخَا اِنَّ هذا لَشَیْی ءُ عَجِیْبٌ قالُوا أتَعْجَبِیْنَ مِنْ أمْرِ اللّهِ...»

از این دو آیه استفاده می شود که ملایکه با حضرت مریم و ساره سخن گفته اند و این سخن گفتن هیچ گونه دلالتی بر پیامبر بودن آنان ندارد و اگر سخن خود را تکرار کنید، بایستی حضرت مریم و ساره را نیز پیامبر بدانید در حالی که هیچ یک از مسلمانان این سخن را نمی پذیرند. بنابراین هیچ گونه تلازمی بین نبوت و گفتگوی ملایکه نمی باشد.

در اینجا مناسب است دو نکته را تذکر دهیم:

نکته اوّل:

برخی مطرح کرده اند که اعتقاد به نزول ملایکه بر حضرت صدیقه کبری (س) یک نوع غلو و زیاده روی در فضیلت آن حضرت است. روشن است که این سخن، بسیار اشتباه است. وقتی ملایکه با حضرت مریم و ساره سخن می گویند، آیا سخن گفتن ملایکه با حضرت زهرا (س) که به تصریح علمای اهل سنت، پیامبر در حقّ او فرمود: «فاطمة سیّدة نساء أهل الجنّة» غلوّ است؟ مالکم کیف تحکمون؟

نکته دوّم:

برخی از نویسندگان گفته اند: همه می دانیم که بعد از پیامبر (ص)، وحی قطع شده است و معنای سخن گفتن ملک با حضرت زهرا (س) بدین معناست که وحی قطع نشده است.

در جواب می گوییم: وحی بر دو قسم است: وحی رسالتی و وحی غیر رسالتی.

بله، وحی رسالتی با از دنیا رفتن پیغمبر اکرم (ص) قطع شده است. ولی وحی غیر رسالتی که همان مسئله سخن گفتن ملایکه با انسان باشد، هرگز قطع نشده است. به همین جهت کلمه «محدّث»، اصطلاحی است که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت وجود دارد و به معنای کسی است که ملایکه با او سخن گفته اند.

از کتب اهل سنت می توانید به موارد ذیل مراجعه کنید:

1) ابن حجر در مورد عمران بن حصین می نویسد: «و کانت الملائکة تصافحه قبل أن یکتوی».

2) ابن سعد در ضمن شرح حال عمران بن حصین می نویسد: ملایکه بر او سلام می کردند.

3) صفة الصفوة در ضمن شرح حال ابوالمعالی الصالح تصریح می کند که ملایکه با او سخن می گفتند.

4) محمد بن اسماعیل بخاری نقل می کند: «قال رسول اللّه (ص) لقد کان فیما قبلکم من الأمم محدَّثون فان یک فی أمتی أحدٌ فانّه عمر».

و قال النبیّ (ص): لقد کان (فیمن کان) قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلّمون من غیر أن یکونوا أنبیاء فان یکن من أمتی منهم أحد فعمر».

خلاصه اینکه از این مواردی که ذکر شد، معلوم می شود که پس از پیامبر خدا (ص) در بین صحابه افرادی بوده اند که ملایکه با آنان سخن می گفتند و یا مطلبی را به آنان الهام می نمودند؛ بنابراین به آنان «محدّثون» می گفته اند.

حال با اینکه سخن گفتن ملایکه با عمران بن حصین و امثال او هیچ مشکلی ندارد، چگونه سخن گفتن ملایکه با صدیقه طاهره (س) موجب غلوّ و یا اشتراک وحی با پیغمبر می شود؟ ما لکم کیف تحکمون؟

اتهام سوّم:

مصحف حضرت فاطمه (س) قرآن نمی باشد ولی خبر دادن از غیب است و این مساوی است با اشتراک حضرت فاطمه زهرا (س) در علم غیب با خداوند متعال؛ یعنی شیعه اعتقاد دارد که در علم غیبی که مختصّ به خداست انسان دیگری هم شریک است و چنین اعتقادی شرک به خداوند متعال است.

پاسخ:

اگر کسی در طول خداوند متعال و با اجازه او، علم به غیب داشته باشد چه مانعی دارد؟ مگر خود شما در مورد حذیفه نمی نویسید که او اعلم الناس بما کان و بما یکون الی یوم القیامة بود؟ چنانچه مسلم بن حجاج در کتاب الفتن روایت می کند که حذیفه گفت: «و اللّه انّی لأعلم الناس بکل فتنة هی کائنة فی ما بینی و ما بین الساعة.»

محمد بن عیسی (ترمذی) نیز در کتاب الفتن نقل می کند: «عن أبی سعید الخدری قال: صلی بنا رسول اللّه (ص) یوما صلاة العصر بنهار ثمّ قال خطیبا فلم یدع شیئا یکون الی قیام الساعة إلاّ أخبرنا به حفظه من حفظه و نسیه من نسیه...»

چرا در اینجا چیزی نمی گویید و به مسلم و ترمذی اعتراض نمی کنید که این اخبار موجب می شود پیامبر خدا (ص) و حذیفه اشتراک علم غیب با خداوند متعال داشته باشند و این شرک است؟

پس سه اتهام از اتهاماتی که نسبت به مصحف حضرت فاطمه (س) در بین نویسندگان اهل سنت مطرح می شود ما پاسخ آنها را به طور خیلی خلاصه ذکر کردیم و تفصیل مطالب را به کتب دیگر موکول می کنیم.

پی نوشت ها:

1. المهدویة فی الاسلام، 84.

2. لسان العرب، مادة (صحف)، 7/291.

3. المصاحف، باب جمع القرآن، جمع علی بن أبی طالب (ع)...، ص 16.

4. تهذیب التهذیب، حرف الخاء، خالد بن معدان، 1754، 3/109.

5. التاریخ الکبیر، باب الخاء، باب المیم، خالد بن معدان، 601، 3/176.

6. مصادر الشعر الجاهلی، صفحه 139، چاپ پنجم.

7. الطبقات الکبری، ذکر صفة رسول اللّه (ص) فی التوراة و الانجیل، 1/272.

8. بحار الانوار، باب جهات علومهم و ما عندهم من الکتب، ح 72، 26/41.

9. بصائر الدرجات، الجزء الثانی، باب 13 باب آخر فیه امر الکتب، ح 6، ص 168.

10. نک؛ بصائر الدرجات، الجزء الثانی، باب 14 فی الائمة (علیهم السلام)... و مصحف فاطمه (س)، ح 18، ص 177 و نیز الاصول من الکافی، کتاب الحجة، باب فیه ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و المصحف فاطمة (س)، ح 2، 2/240.

11. سوره آل عمران (3) آیه 42.

12. سوره هود (11) آیه 71 و 73.

13. تهذیب التهذیب، حرف العین، 5362، عمران بن حُصَیْن، 8/107.

14. الطبقات الکبری، الصحابة الذین أسلموا قبل فتح مکة، عمران بن حُصَین، 4/217.

15. صفوة الصفوة، ترجمة 341، ابوالمعالی الصالح، 2/496.

16. صحیح البخاری، کتاب فضائل اصحاب النبیّ (ص)، باب مناقب عمر، ح 208، 5/72.

17. صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب اخبار النبیّ (ص)، ح 2، 2891، 4/2216.

18. الجامع الصحیح سنن الترمذی، کتاب الفتن، باب ما أخبر النبیّ (ص) أصحابه، ح 2191، ص 602.